

## چکیده

اعراب جزم مختص به فعل می باشد و اعراب جر مختص به اسم می باشد .  
یک از دو عنوان مجرور اسم مضاف الیه ات مضاف الیه نقش<sup>۱</sup> ترکیبی دارد اما  
مضاعف به خودی خود نقش ترکیبی ندارد و به سبب موقعیت آن در کلام  
اعراب می پذیرد که یا مقتدا می شود یا فاعل یا ضمیر یا نقش های نحوی  
دیگر.

اما مضاف الیه همیشه مجرور است بله گاهی جر آن لفظی است و گاهی  
تقدیری یا محلی می باشد .

خوب اضافه صنعتی است کثیر الإستعمالی که فوایدی همچون تعریف مضاف  
یا تخصیص آن یا تخفیف را دارا است .

اضافه ممکن است لفظی یا معنوی باشد .

لفظی یعنی صفتی به موصوف خود اضافه شده باشد مانند : ضاربٌ زیدٍ معنوی  
آن است که مضاف صفتی نباشد که به معمول خود اضافه شده باشد .

البته فائده اضافه لفظیه فقط تخفیف یعنی حذف تنوین یا نون مثنی یا جمع  
مضاف می باشد .

---

<sup>۱</sup> چنانچه بخواهیم تعریض برای نقش ارائه دهیم می گوئیم نقش به هر عنوان نحوی که مختص به اعرابی شده  
باشد را گویند مثلاً فاعل یک عنوان نحوی می باشد مضاف و موصول هم یک عنوان نحوی می باشد اما تفاوت  
فاعل با آن دو این است که فاعل مختص به اعرابی (رفع) شده است ولی آن دو ( مضاف و موصول ) مختص به  
اعرابی نیستند افعالش نقش است .

خوب اضافه اگر معنویه باشد غالباً از سه حالت خارج نیست یا مضاف الیه بیان کننده مضاف باشد مانند : خاتم فضة ( انگشتر نقره ) که این نوع از اضافه در تقدیر من می باشد یا مضاف الیه ظرف مضاف را بیان می کند مانند : صلاة اللیل ( نماز شب ) که در اینجا مضاف الیه یعنی اللیل ظرف مضاف یعنی صلاة ( نماز ) را بیان می کند ، چنین اضافه ای را چون در تقدیر فی می باشد ، اضافه معنویه ظرفیه گویند و گاهی اضافه معنوی یکی از دوتای بالا نیست که در این صورت رابطه اضافی در تقدیر لام می باشد مانند : غلام زید که در اینجا مضاف الیه متضمن معنای لام می باشد یعنی غلامی که برای زید می باشد لذا به این نوع از اضافه را اضافه لامیه می گویند .

گاهی اوقات اضافه ما اضافه صفت به موصوف می باشد مانند «لَهُ دَعْوَةٌ الْحَقِّ» رعد / ۱۴ که دَعْوَه که موصوف می باشد به الحق که صفت می باشد ( والان هم صفت معنوی است ) اضافه شده است همینطور «لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ» سبأ / ۳۷ «مَكْرَ السَّيِّئِ» فاطر / ۴۳ «يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ» یونس / ۲۵

وگاهی رابطه اضافی میان مضاف و مضاف الیه صفت و موصوفی است یعنی مضاف فعلی صفت معنوی می باشد و مضاف الیه موصوف معنوی می باشد مانند : «اولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الدارِ» رعد / ۱۸ که در واقع الدار السوء بوده سود که صفت بوده است به دار که موصوف بوده اضافه شده است همینطور است «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» غافر / ۱۹ «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» غافر / ۴۶ ، «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بقره ۱۱۷

## فهرست

مقدمه	۱
فهرست	۱
اضافه	۵
(۱) صرفی	۵
(۲) تعریف اضافه	۷
(۳) عامل در مضاف الیه	۸
(۴) اقسام إضافة	۹
(۵) احکام مضاف و مضاف الیه	۱۰
(۶) اقسام اسم به إعتبار اضافه	۱۰
(۷) گاهی مضاف حذف می شود و مضاف الیه به جای آن می نشیند	۱۱
(۸) اقسام اضافه از جهت طرفین	۱۲
(۹) بخش پایانی مثال با توضیح	۱۲
تطبیقات	۱۶
چکیده	۱
منابع	۱۹

## مقدمه

بحث اضافه در زبان عربی یکی از مباحث پر کاربرد و مؤثر از جهات متفاوت می باشد .

علت اینکه این بحث را انتخاب کردیم و آن را مورد بررسی قرار دادیم . کثیر الاستعمال بودن آن است.

در این تحقیق سعی نمودیم که مباحث را خیلی ساده و با زبان روان خدمت مخاطب ارائه دهیم که از این صناعت نحوی هم در فهم و هم در استعمال بهره برد .

در آخر تطبیقاتی اضافه نمودیم که در ملکه شدن این مباحث برای مخاطب مفید و قابل استفاده باشد .

## اضافه

### (۱) صرفی :

همانطور که بعداً بیان خواهیم کرد اضافه از مضاف و مضاف الیه تشکیل می شود ، خود اضافه مصدر متعدی باب افعال می باشد ، به معنا افزون لذا أضاف الشيء إليه یعنی آن چند لا به آن اضافه و ضمیمه ( پیوست ، چیزی به چیز دیگر ) کرد .

در لغت نامه ؛ المنجد ، ذیل ماده ضاف ( خود ضاف ، ضعیف بوده که طبق یکی از قواعد اعلال<sup>۲</sup> یاء آن قلب به الف می شود ، غرض از بیان این نکته این است که بگوییم سه حرف اصلی این کلمه «ض ، ی ، ف « می باشد ) می گویند :

أضاف الشيء إلى الشيء : أماله و أسنده و ضمّه :

مضاف<sup>۳</sup> ، اسم مفعول باب افعال می باشد به معنای ، ضمیمه شده ، افزوده شده ، بعداً معلوم خواهد شد وجه تسمیه آن به این اسم افزوده شدنش و

---

<sup>۲</sup>قاعده : چنانچه واو یا یاء متحرك در کلمه ای باشد وما قبل هر کدام از آنها مفتوح باشد و این واو یا یاء فاء الفعل یا حرف متحرك به حرکت عارضی نباشد قلب به الف می شودند مانند بَيع = باع ( فروخت ) ، قَوْل = قال ( گفت ، به این معنا است اگر قال ، يَقولُ باشد نه قالَ يَقيلُ که به معنای مسخ کردن و فعل ماضی آن مسخ کرد می باشد ) بر خلاف تَيَسَّرَ چون یاء متحرك ماقبل مفتوح فاء الفعل است و واو مفتوح ما قبل مفتوح متحرك به حرکت عارضی است وَيَوَدُّ.

ک صرف ساده قاعده ۸ اعلال

<sup>۳</sup>مُضَافٌ ، مُضَوِّفٌ بوده بعد طبق قاعده صرفی مُضَوِّفٌ شد و بعد طبق قاعده دیگری مضاف شد

ضمیمه شدنش به مضاف الیه می باشد مضاف الیه ، همچون مضاف می باشد در جزء اول و جزء دوم سبب تغییر نوع نمی شود و لی سبب تغییر معنا می شود و تفاوت در این است که در ترجمه آن گفته می شود اضافه شده به آن جزء اول ( مضاف ) اضافه می شود به جزء دوم ( مضاف الیه ) برای واضح شدن معنای مضاف و مضاف الیه مثالی خدمت شما بیان می کنم ، فرض کنید طلبه ای از مدرسه دیگری می خواهد انتقال بگیرد چنانچه با انتقال وی موافقت شود آن طلبه به طلبه های مدرسه جدید اضافه شده ، لذا به آن مضاف گفته می شود و آن مدرسه چون یک کسی به آن اضافه شده ، مضاف الیه است یعنی افزوده شده به آن .

تعریف اضافه برای روشن شدن معنای دقیق اصطلاحی<sup>۴</sup> اضافه لازم است به این مقدمه دقت نمود :

مقدمه : اسناد به معنای نسبت دادن چیزی به چیزی از دو حال خارج نیست یا تام است که مربوط به جمله و کلام می باشد یا ناقص خود اسناد اقسامی دارد یکی از مشهورترین استعمالات اسناد ناقص یا مرکب ناقص در مرکب یا ترکیب اضافی می باشد .

---

ر ، ک صرف ساده قاعده ۱ و ۸

<sup>۴</sup>اصطلاح از صلح گرفته شده و صلح مصدر لازمی است به معنای سازش کردن ، اینکه گفته می شود تعریف اصطلاحی به این معنی است که علمای آن علم نسبت به چیزی سازش کرده اند و آن را اینگونه ارائه داده اند .

لذا اسناد ناقص اضافی ترکیبی است که از مضاف و مضاف الیه تشکیل شده و در آن به مضاف الیه نسبت داده می شود .

## ۲) تعریف اضافه :

به نسبت دادن اسمی به چیزی دیگر اطلاق می شود.

از این تعریف فهمیده می شود که مضاف همیشه باید اسم باشد و مضاف الیه می تواند اسم یا چیز دیگری ( جمله ) باشد برای واضح شدن مطلب به سه مثال نیاز داریم .

۱) اضافه اسم به مفرد<sup>۵</sup> = «وَأَنْفِخَ فِي الْقُبُورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ» ق / ۲۰ .

شاهد در مثال مذکور اضافه یوم به وعید است که جمله نیست .

۲) اضافه اسم به جمله = «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الْقُبُورِ» انعام/ ۷۳ .

شاهد در اضافه یوم به جمله مابعد خودش است .

۳) جمع هر دو در یک آیه = «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» مائده / ۱۱۹

شاهد در اضافه یوم به ما بعدش است که از نوع اضافه اسم به جمله می باشد و شاهد دوم در صدق که به اسم مفرد یعنی هُم اضافه شده است .

---

<sup>۵</sup> مفرد در ادبیات عرب در مقابل چند چیز می تواند باشد (۱) جمله (۲) مرکب (۳) مثنی و جمع (۴) مکرر (۵) شبه جمله (۶) مضاف .

### ۳) عامل در مضاف الیه

مقدمه : قبل از دخول در بحث ذکر این نکته شایسته است که الفاظ مرکب در زبان عربی از جهتی به دو قسم تقسیم می شوند یا این الفاظ نقش صنعتی دارند یا ندارند ، آن الفاظی که نقش صنعتی دارند در آنها دو ویژگی وجود دارد (۱) عنوان اختصاصی نحوی می باشند مانند : عنوان فاعل (۲) اعرابی دارند که آن عناوین مختص با آن شده اند مانند : مرفوع بودن در بحث فاعل ، لذا چنانچه عنوان نحوی باشد اما مختص به اعرابی نشده باشد آن عنوان نقش نیت مانند مضاف که نقش پذیر هست اما خودش نقش نیست لذا عامل آن می تواند مبتدا باشد مانند : قُلُوبُ الرَّجَالِ وَحَشِيَّةُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ / ۵۰ یا چیزهای دیگر باشد .

به این خاطر است او با نسبت به عامل مضاف بحث نمی کنند و در مورد عامل مضاف الیه مباحثی را مطرح می کنند .

ذی المقدمه :

نسبت به عامل مضاف الیه چند قول مطرح است

(۱) ابن مالک = حرف جر مقدر

(۲) سیبویه = مضاف

(۳) أخفش = اضافه (عاملی است معنوی)



چون قول حق مفید فائده نست لذا این مسئله را بررسی نمی کنیم و هر چه عاملش باشد تأثیر معنوی ندارد .

#### ۴) أقسام إضافة :

اضافه بر دو قسم می باشد :

الف) معنویه : به اضافه ای گفته می شود که موجب معرفه شدن مضاف می شود اگر مضاف الیه معرفه باشد و موجب تخصیص مضاف می شود. اگر مضاف الیه نکره باشد که چنین اضافه ای در دو نوع اسم رخ می دهد .

۱) مضاف اسم غیر مشتق باشد مانند : یوم ، در ترکیب یو الوعید ، یوم وعید.

۲) اگر مضاف اسم مشتقی باشد که به معمول خود اضافه نشده باشد مانند : کاتب در جاء کاتب القاضی ، جاء کاتب قاض .

ب) لفظیه : به اضافه ای گفته می شود که موجب تخفیف مضاف از تنوین یا نون تثنیه و جمع شود مانند : «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً» قمر / ۲۷

إضافة معنویه از سه قسم خارج نست

۱) ظرفیه : زمانی که مضاف الیه ظرف برای مضاف باشد و راه شناخت آن معنای من می باشد . مانند : «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» سباء / ۳۳

۲) بیانیه : زمانی که مضاف الیه جنس برای مضاف باشد و متضمن معنای من می باشد . مانند : «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ» حاقه / ۷

۳) اختصاصیه : اگر مضاف الیه ظرف یا جنس مضاف نباشد و نحوه اختصاصی را نیز بفهماند و متضمن معنای لام باشد . مانند : «وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنْبٍ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» اسراء / ۱۷

## ۵) أحكام مضاف و مضاف الیه :

۱) مضاف همیشه واجب است که نکره باشد و مجرد از تنوین و نون تشبیه و جمع و اینکه مجرد از ال شود اگر اضافه معنویه باشد {و اگر اضافه لفظیه باشد اگر مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم یا مضاف به آنچه ال دار باشد یا مضاف به آنچه که به ال دار اضافه شده باشد} مانند : «...والمقيمي الصلاة» حج / ۳۵

۲) مضاف الیه مجرورات مطلق ( چه جمله باشد چه مفرد )

۳) جائز نیست بین مضاف و مضاف الیه فاصله بیفتد .

## ۶) أقسام اسم به إعتبار اضافه :

اسم ها در زبان عربی به این اعتبار به سه قسم تقسیم می شوند :

الف) اضافه جوازی : که غالب اسم های نکره اینگونه می باشند مانند : «فَكَذَّبُوهُ

فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الْفُلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ» شعراء / ۱۸۹

ب) اضافه امتناعی : اسم های معرضه ، اسم های شرط ، اسم های استفهام غیر  
أی و اسم های أفعال .

ج) اضافی وجوبی : که برد و قسم می باشد :

۱) وجوب اضافه به مفرد که خود بر دو قسم است :

الف) قطع از اضافه در آن اتفاق نمی افتد . مانند : عند ، مثل

ب) قطع از اضافه در ظاهر در آن اتفاق می افتد مانند : کل ، بعض در آیه :

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» عنكبوت / ۲۵

۲) وجوب اضافه به جمله مانند : اذا ، اذا در آیه « و اذ قالى رَبُّكَ للملائكة اِنِّى

جاعلٌ فى الارض خليفه» بقره / ۳۰

گاهی جمله مضاف اليه‌هاى از حذف مى شود و به جاى آن تنوين مى نشيند

مانند : «يَوْمَ لَا تَمِيكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» انفطار / ۱۹

۷) گاهی مضاف حذف مى شود و مضاف اليه به جاى آن مى نشيند :

مانند : «و أَشْرَبُوا فى قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» بقره / ۹۳

يعنى حُبَّ الْعِجْلِ

و گاهی مضاف الیه حذف می شود چه جمله باشد چه مفرد مانند : «لله الأمر  
مِن قَبْلُ و مِن بَعْدُ و يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ قَبْلُ و مِن بَعْدُ و يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ  
الْمُؤْمِنُونَ» روم / ۴

در این هنگام تنوین جانشین آن جمله محذوفه می شود .

## ۸) اقسام اضافه از جهت طرفین :

اضافه از این جهت بر سه قسم می باشد

۱) اضافه غیر وصفی مانند : «جُنُودُ السَّمَوَاتِ» فتح / ۴

۲) اضافه موصوف به صفت مانند : «لَهُ دَعْوَةٌ الْحَقِّ لَهُمْ جِدَاءُ الضَّعْفِ» سبأ / ۳۷

«مَكْرَ السَّيِّئِ» فاطر / ۴۳ «يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ» یونس / ۲۵

۳) اضافه صفت به موصوف

مانند : «أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ» رعد / ۱۸ «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» غافر / ۱۹

«أَدْخِلُو إِلَى فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» غافر / ۴۶

## ۹) بخش پایانی مثال با توضیح :

در بخش پایانی مثال هایی ذکر می کنیم و شاهد را در آنها توضیح می دهیم.

۱) «لَاتَتَّخِذُوا عَدُوًّا وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» ممتحنه / ۱

شاهد در عَدُوِّي و عَدُوَّكُمْ می باشد که از نوع اضافه معنویه لامیه می باشد .

۲) «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ آلِ حَدِيثٍ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»

انسان / ۲۱

در اینجا چند مورد اضافه استعمال شده اما موردی که مهم است بخاطر بلاغتی که دارد نسبت به مابقی را توضیح می دهیم و آن هم اضافه لهو به حدیث می باشد که اضافه صفت به موصوف خوداتفاق افتاده است الحدیث الهو

۳) «قَالَ الَّذِينَ أُسْتَمِعُوا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكَرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» سبأ / ۳۳

در اینجا اضافه مکر به اللیل شاهد ما می باشد که اضافه از نوع طرفین می باشد ما بلاعیون گویند اضافه ظرفیه نمی باشد بلکه گفته اند در اینجا مگر به دلیل نسبت داده شده است حقیقتاً

۵) «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» ابراهیم / ۴۱

در این مثال والدین اضافه شده اند به یاء که از نوع اضافه معنویه لامیه می باشد ، این قاعده کلی است هم در اضافه لفظیه و هم در اضافه معنویه که چنانچه مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد حین اضافه نون آن برای تخفیف حذف می شود .

۶) «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَدِينًا وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ

يَخْتَصِمُونَ» آل عمران / ۴۴

در این مثال شاهد در لَدَيْهِمْ ، أَقْلَامَهُمْ ، أَيُّهُمْ می باشد که به ترتیب لدی به هم اضافه شده است از نوع اضافه معنویه ، أَقْلَامٌ به هم اضافه شده و أَيٌّْ به هم اضافه شده است .

(۷) «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَازْمِينَ» غافر / ۱۸

در این مثال یوم به الآزفه اضافه شده از نوع اضافه معنویه لامیه ، و اذ به القلوب اضافه شده که از نوع اضافه مفرد به جمله می باشد و لدی به الحناجر اضافه شده است که از نوع اضافه مفرد به مفرد می باشد .

(۸) «وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ» حجر / ۶۵

در این مثال حیث به تؤمرون اضافه شده است از نوع اضافه مفرد به جمله است و پر واضح است که همچون اذ و همچون حیث اضافه شدنشان به جمله و جوبی می باشد .

(۹) «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» اعراف / ۲۷

در این مثال قبیل به ه اضافه شده است از نوع اضافه معنویه لامیه ، و حیث به لا ترونهم اضافه شده است که جمله نیز می باشد .

(۱۰) «وَأِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَكَلَّمَا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» اسراء / ۴۶

در این مثال اذا به جمله ما بعد خود اضافه شده است از نوع اضافه وجوبیه هفرد به جمله ، و ربّ به کاف اضافه شده است از نوع اضافه لفظیه ( که به فاعل خود اضافه شده ) می باشد . و وَحْدَهُ ه اضافه شده است و أدبار به هم

اضافه شده است و أدبار به هم اضافه شده است از نوع اضافه معنویه لامیه می  
باشد .

## تطبیقات

همانطور که می دانید اگر طالبی بخواهد مبحثی را خوب یاد بگیرد و از آن بهره ببرد پس از فهم آن مطلب برای تثبیت اصلاحات یا باید تکرار زیاد کند یا مداوم آن مبحث را به طور تطبیقی و کاربردی پیاده کند و اگر هر دو کار اتفاق افتاد که یادگیری صد در صدی می شود

۱-ممتحنه / ۱

۲-لقمان / ۶

۳-انسان / ۲۱

۴-سبأ / ۲۱

۵-ابراهیم / ۴۱

۶-آل عمران / ۴۴

۷-غافر / ۱۸

۸-حجر / ۶۵

۹-اعراف / ۲۷

۱۰-اسراء / ۴۶

۱۱-یوسف / ۲۵

۱۲-نحل / ۱۰

۱۳-کهف / ۱۰

۱۴-نمل / ۶



- ١٥-إسراء / ٢٣  
١٦-كهف / ٣٣  
١٧-غافر / ١٥  
١٨-حج / ٢  
١٩-مائدة / ٩٥  
٢٠-طلاق / ٢  
٢١-رحمن / ٤٨ - ٤٦  
٢٢-سبأ / ١٦  
٢٣-بقره / ١٧٧  
٢٤-انفال / ٧٥  
٢٥-احزاب / ٦  
٢٦-مائدة / ١٠٠  
٢٧-طلاق / ١٠  
٢٨-فتح / ١٦  
٢٩-آل عمران / ١٨٥  
٣٠-نساء / ٩٨  
٣١-أنعام / ٩٢  
٣٢-هود / ٧٦  
٣٣-قصص / ٧  
٣٤-أحقاف / ٢٤

٣٥- بقره / ٦٩

٣٦- أنعام / ١٦٠

٣٧- أعراف / ٥٦

٣٨- مجادله / ١

٣٩- هُمَزَه / ٦

٤٠- إنسان / ٢١

٤١- حكمت / ٤٥

٤٢- خطبه / ٣٧

٤٣- خطبه / ٢١٦

٤٤- خطبه / ١٨٥

٤٥- خطبه / ١٢٨

٤٦- خطبه / ١٩٣

٤٧- خطبه / ١٨

## منابع

١. شرح رضى ملا جامى ص : ٢٢٨
٢. جامع الدروس العربيه ص : ٥٤١
٣. الجوائف التديّه ص : ٣٣٥
٤. سيوطى ص : ٢٢٠
٥. الكلام المفيد ص : ١١٨
٦. ابن عقيل ج ٢ ص : ٤١
٧. مغنى الفقيهيه ص : ١٢٤
٨. بدايه النحو ص : ٢٠٧
٩. مبادئ العربيه ج ٤ ص : ٣٠٢
١٠. معانى النحو ج ٣ ص : ١٠٢
١١. شرح كافى مرحوم رضى (ره) ج ٢ ص : ١٦٤
١٢. الهدايه فى النحو ص : ١٠٠
١٣. نحو المقدماتى ص : ١٠٩
١٤. كتاب كار صمديه ص : ٦٢